



گریه سلاحی در برابر قساوت قلب، خودخواهی و نفس اماره است

اشک بر امام حسین(ع) صرفاً در فاجعه بودن واقعه‌ی کربلا خلاصه نمی‌شود. از بُعد عرفانی نیز کربلا و اشک، پیوندی عمیق دارند. در قرآن کریم، به کثرت گریستن امر شده است، چون ایمان، کفر، شرک، نفاق و بلکه حیات معنوی همه به قلب مربوط می‌شود؛ قلبی که باید ذکر خدا در آن تأثیر نماید و به آن حیات ببخشد.

اشک بر امام حسین(ع) صرفاً در فاجعه بودن واقعه‌ی کربلا خلاصه نمی‌شود. از بُعد عرفانی نیز کربلا و اشک، پیوندی عمیق دارند. در قرآن کریم، به کثرت گریستن امر شده است، چون ایمان، کفر، شرک، نفاق و بلکه حیات معنوی همه به قلب مربوط می‌شود؛ قلبی که باید ذکر خدا در آن تأثیر نماید و به آن حیات ببخشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، از «شمشیر»، «خون»، «خاک» و «تشنگی» سخن به میان آمد. از حسین(ع)، علی اکبر(ع)، علی اصغر(ع)، قاسم(ع) و عباس(ع) یاد شد و همین کافی است که «اشک» راه خود را پیدا نماید و جاری شود. حدیث «اسارت»، «غربت»، «زینب(ع)، سجاد(ع)، «خرابه‌ی شام» و رقیه بماند.

بُعد چهارم کربلا، مظلومیت و فاجعه است و همین بُعد است که کربلا را با مرثیه و اشک گره زده است. احادیث در ثواب گریه‌ی بر حسین(ع) فراوان و به حد تواتر است. خود حسین(ع) فرمود: «من کشته‌ی اشک و یا اشک‌ها هستم». «انا قتیل العبره» و نیز «انا قتیل العبرات». امام باقر(ع) درباره‌ی جدشان امام حسین(ع) فرمودند: «لایذکره مؤمن الا بکی» (هر مؤمنی که او را به یاد آورد، می‌گرید). امام صادق(ع) به ابی عماره فرمود که: «ای اباعمار هر کس شعری در سوگ حسین(ع) بخواند و پنجاه نفر را بگریاند، ثواب بهشت خواهد داشت».

سپس فرمودند که اگر چهل نفر را بگریاند، ثواب بهشت دارد. عدد گریه کنندگان را پله پله کم کردند تا رسیدند به این که «اگر یک نفر را بگریاند، ثواب بهشت خواهد داشت». سپس فرمودند: «اگر شعری بگوید و خودش گریه کند، ثواب بهشت دارد» و سرانجام فرمودند «اگر در سوگ حسین(ع)، شعری بخواند و حالت گریه به خود بگیرد (هر چند گریه نکند)، بهشت از آن اوست». امام زمان(ع) در زیارت ناحیه مقدسه، خطاب به جد بزرگوارشان، امام حسین(ع)، چنین ندبه می‌کنند که ای جد بزرگوارم! «اگر چه دنیا و فاصله‌ی زمانی، مرا از یاری تو محروم کرد و نبودم تا با دشمنان تو جنگ کنم و با بدخواهان تو پیکار نمایم، اینک در مصیبت تو، هر صبح و شام، ناله سر می‌دهم و به جای اشک، خون از دیده می‌بارم و در فاجعه‌ی جانگدازت، اندوهگین و غمگین هستم تا در اثر بی‌قراری و غصه، جان دهم».

به هر حال، در گریه‌ی بر شهیدان کربلا و به خصوص، امام بر حسین(ع) و در ثواب این گریه، روایات به حد متواتر است. سال‌های سال است که در ایام محرم خطبا، مداحان و شعرا، در سوگ حسین(ع)، گفته‌اند، گریسته‌اند و گریانده‌اند. اما در مقابل، عده‌ای به این نحوه از مصیبت خواندن و گریستن، اعتراض دارند:

۱- عده‌ای از روشنفکران این امر را برساخته‌ی «تشیع صفوی» می‌دانند. یعنی حکومت صفوی برای از بین بردن «تشیع علوی» و روحیه‌ی اعتراض و پرخاشگری مردم در برابر حکومت، گریه و خودزنی را ترویج داده است. حسین(ع) کشته نشد که ما بگرییم بلکه شهید شد تا ما بپاخیزیم. این عده، چون می‌خواستند بُعد سیاسی و بُعد حماسی نهضت کربلا را پررنگ کنند، آن همه احادیث متواتر را نادیده گرفتند و بُعد چهارم کربلا یعنی بعد مرثیه را به فراموشی سپردند و یا آن که آن را بسیار کمرنگ کردند. اما آنچه در طول انقلاب و به ویژه در جبهه‌ها رخ داد، خلاف این تصور را نشان داد. در جبهه‌ها با رزمندگان دست از جان شسته‌ای رو به رو بودیم که مقابل همه‌ی سلاح‌های مدرن شرق و غرب، چون «بنیان مرصوص» ایستاده بودند، و در عین حال، در هر فرصتی بر حسین(ع) اشک می‌ریختند. یعنی هر چهار بُعد کربلا: عرفان، سیاست، حماسه و مرثیه، را به زیبایی هر چه تمام‌تر به نمایش گذاشتند.

۲- برخی این اشک ریختن را با بُعد عرفانی کربلا در تضاد می‌بینند. اگر به آنچه این روزها در بعضی از مجالس عزای امام حسین(ع) می‌گذرد، و به آنچه برخی از مداحان جاهل در این مجالس می‌گویند و انجام می‌دهند، نگاه کنیم، شاید ما نیز به این معترضاً حق بدهیم. همان‌طور که گفتیم، در طول جنگ، همه‌ی ابعاد کربلا با هم گره خورده بود. مداحانی که رزمنده بودند، هم حماسه می‌آفریدند و هم اشک می‌ریختند. نامشان و عکسشان نیز مطرح نبود. اما امروز کافی است که سری به برخی مجالس بزنید، نام مداحان، ادا و اطوارهای آنان، نوع موسیقی‌ای که انتخاب می‌کنند، جعلیاتی که تحت عنوان وقایع کربلا مطرح کرده و به خورد مردم می‌دهند، همه، نشان می‌دهد که هدف، مسابقه در گرفتن اشک است. دیگر حتی نام مداحان بیشتر از نام خود امام حسین(ع) مطرح است. برخی از اهل منبر هم، ناچار شده‌اند که به رنگ همین مداحان در بیایند و با تقلید از ایشان، در صدد جلب قلوب مردم به خویش، و نه به امام حسین(ع)، برآیند؛ همان چیزی که مرحوم شهید مطهری تحت عنوان «عوامزدگی» آن را خطری بزرگ برای روحانیت می‌دانست و یا تحت عنوان «تحریف‌های عاشورا» بر سر آن، فریاد می‌کشید.

حضرت آیت الله نجابت(ره) نیز، اصرار داشتند که در مراسم عزاداری امام حسین(ع)، اولاً، فقط اهل علم روضه بخوانند؛ ثانیاً، فقط مقتل بخوانند و اشعار عمیق؛ ثالثاً همه را از روی کاغذ یا کتاب بخوانند تا از خود چیزی بر آن نیفزایند. اما امروز می‌بینیم که برخی برای پررنگ کردن بُعد مرثیه و برای گرفتن اشک، از دروغ بستن به پسر رسول خدا(ص) ابا ندارند. از دیدگاه آن‌ها،

هدف وسیله را توجیه می‌کند. طوری روضه می‌خوانند که عزت اهل بیت را پایمال می‌کنند. مردم را ترغیب مینمایند که بر بیچارگی امام حسین(ع) بگریند. نعوذبالله، زینب(ع) را زنی برادر مرده، کتک خورده، خاک بر سر شده، خوار و ذلیل تصویر می‌کنند. در شهادت، چیزی غیر از فاجعه نمی‌بینند. قاسم و علی اکبر(ع) را صرفاً جوانانی ناکام می‌بینند که از کف رفته‌اند. دیگر به قرآن نمی‌نگرند که «احیاء عند ربهم یرزقون».

بنده، خود را خیلی کمتر از آن می‌دانم که مداح امام حسین(ع) به حساب آیم، و نیز آن توفیق را ندارم که اهل منبر باشم. یک معلم ساده بیشتر نیستم. نه مداحان جا را بر بنده تنگ کرده‌اند و نه اهل منبر. آنچه نیز گفتم مربوط به عده‌ی خیلی از مداحان و اهل منبر است، ولی این خطر را حس می‌کنم که مبادا این جریان، به صورت یک جریان غالب درآید و به قیمت پیرنگ کردن بعد مرثیه، سایر ابعاد کربلا را کمرنگ نماید. امام حسین(ع)، ما را به خدا، به توحید، به معاد، به عشق و به اخلاق فرا می‌خواند. مجلس امام حسین(ع) باید مملو از این مفاهیم باشد.

این‌جاست که مولانا نیز همین اعتراض را بر برخی از عزاداران زمان خویش دارد:

روز عاشورا همه اهل حلب
باب انطاکیه اندر، تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم
ماتم آن خاندان دارد مقیم
ناله و نوحه کنند اندر بُکا
شیعه عاشورا برای کربلا
بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان
کز یزید و شمر دید آن خاندان
نعره‌هاشان می‌رود در ویل و وشت
پُر همی گردد همه صحرا و دشت

یعنی این جماعت، جریان کربلا را فقط یک فاجعه تلقی می‌کردند و بر این فاجعه نعره می‌زدند، غافل از آن که کربلا ابعاد عرفانی عمیقی دارد. لذا مولانا از زبان شاعری که شاهد آن صحنه بوده است بدان‌ها چنین اعتراضی می‌کند:

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
زان که بد مرگی است این خواب گران
روح سلطانی ز زندانی بجست
جامه چه درانیم و چون خاییم دست؟
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند
وقت شادی شد، چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند
کنده و زنجیر را انداختند
روز ملک است و گش و شاهنشاهی
گر تو یک ذره از ایشان آگهی
ور نه ای آگه بُرو بر خود گری
زان که در انکار نقل و محشری
بر دل و دین خرابت نوحه کن
که نمی‌بیند جز این خاک گهن

مشاهده می‌کنیم که مولانا در این‌جا، بُعد عرفانی کربلا را پررنگ می‌کند. کربلا را نه یک فاجعه، بلکه عروجی زیبا می‌بیند که سلطان دین، غل و زنجیر را از پای خویش گسسته و به خدا پیوسته است. این همان است که زینب(ع) فرمود. وقتی که ابن زیاد در کاخ کوفه خواست زینب(ع) و اهل بیت را خوار کند و کربلا را یک فاجعه و شکست نشان دهد، از زینب(ع) سؤال کرد که: این کشته شدن همه‌ی مردانتان و اسارت زنانتان را چگونه دیدید؟ در جواب فرمود: «ما رأینا الا جمیلاً» (غیر از زیبایی چیزی ندیدیم).

نباید طوری روضه بخوانیم که از آن، ذلت امام حسین(ع) و اهل بیت استشمام شود. در کنار مرثیه، حتماً باید بُعد عرفان و بُعد حماسه‌ی کربلا حفظ شود. ابن ابی الحدید شیعه نیست. یک سنی معتزلی است. وقتی که می‌خواهد امام حسین(ع) و کربلا را توصیف کند می‌گوید: «سید اهل الالباء» (سرور همه‌ی ذلت ناپذیران). «علم الناس الحمیه» (حسین(ع) کسی است که به مردم غیرت و حمیت را آموخت). «و الموت تحت ظلال السیوف اختیاره علی الدنیه» (او به جای ذلت و پستی، شهادت زیر شمشیر را اختیار کرد). جایی که ابن ابی الحدید معتزلی امام حسین(ع) را چنین حماسی، تصویر می‌کند، چقدر دردآور است برخی مطالب که به هدف گرفتن اشک، از برخی از مداحان شیعه می‌شنویم.

به هر حال، اشک بر امام حسین(ع) صرفاً در فاجعه بودن واقعه‌ی کربلا خلاصه نمی‌شود. از بُعد عرفانی نیز کربلا و اشک، پیوندی عمیق دارند. در قرآن کریم، به کثرت گریستن امر شده است که «فلیضحکوا قلیلاً ولیبکوا کثیراً» چرا؟ چون ایمان، کفر، شرک، نفاق و بلکه حیات معنوی همه به قلب مربوط می‌شود؛ قلبی که باید ذکر خدا در آن تأثیر نماید و به آن حیات ببخشد.

بدین جهت، قلب باید آمادگی این آب حیات معنوی و این تأثیر و تأثر را داشته باشد. راه این آمادگی آن است که قلب نرم و خاشع شود: «الم یأْن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله» (آیا زمان آن نرسیده است که مؤمنان قلبشان برای یاد خدا خاشع و نرم شود؟). یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای خشوع قلب، گریه است. کسانی که دارای معرفت هستند به رو در می‌افتند و می‌گیرند و بر خشوع و خشیت آنان افزوده می‌شود: «و یخزّون للاذقان یبکون و یزیدهم خشوعاً». به همین علت، خداوند هدایت یافتگان را چنین تحسین می‌کند که: «اذا تتلى علیهم آیات الرحمن خرّوا سجّداً و بکیاً» (و چون آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده شود، گریان به سجده می‌افتند).

بنابراین، گریه سلاحی در برابر قساوت قلب، کبر، غرور، خودخواهی و نفس امّاره است. چنان که علی(ع) در دعای کمیل، گریه را سلاح مؤمنان معرفی می‌کند که «سلاحه البكاء»؛ و نیز فرمود: «چشمی که گریان نباشد، برکت ندارد». اشک نشان‌دهنده‌ی دردمندی است و کسی که به «درد بی دردی» گرفتار شده باشد علاجش آتش است:

مرد را دردی اگر باشد خوش است

درد بی دردی علاجش آتش است

این است که مولانا، «دردمندی» را چنین می‌ستاید:

پس بدان این اصل را ای اصل‌جو

هر که را درد است او برده است بو

هر که او بیدارتر، پر دردتر

هر که او آگاه‌تر، رخ زردتر

لذا در دعا داریم که: «خدایا پناه می‌برم به تو از چشمی که نمی‌گیرد و اشک آن جاری نمی‌شود». در مناجات الشاکین، می‌بینیم که امام سجاد(ع) از چنین چشمی به خدا شکایت می‌برد: «الهی الیک اشکوا ... عیناً عن البكاء من خوفک جامده». لذا گریه، برکت و رحمت خداست برای قلب. باز هم به قول مولانا:

چون خدا خواهد که مان یاری دهد

میل ما را جانب زاری کند

ای خُنگ چشمی که آن، گریان اوست

ای همایون دل که آن، بریان اوست

آخر هر گریه، آخر خنده‌ای است

مرد آخرین، مبارک بنده‌ای است

هر کجا آب روان سبزه بُود

هر کجا اشکی دوان، رحمت شود

این‌جا همان مولانایی را که به تصویر غلط از حماسه‌ی کربلا و گریه‌ی بر آن، اعتراض داشت، می‌بینیم که چگونه اشک و گریستن را می‌ستاید و بارش اشک را موجب خرمی دل می‌داند:

این دلم باغ است و چشمم ابرویش

ابر گرید باغ خندد شاد و خوش

سال قحط از آفتاب خیره‌خند

باغ‌ها را مرگ و جان‌کندن رسند

ز امر حق و ابکوا کثیراً خوانده‌ای

چون سر بریان چه خندان مانده‌ای

پس گریه درمان است و موجب خندان شدن قلب می‌گردد. اما نه هر گریه‌ای. گریه‌ی برای دنیا چنین تأثیری ندارد. گریه‌ای لازم است که ما را به قرب خدا بکشاند. برای این گریه، بهانه‌ای لازم است و چه بهانه‌ای زیباتر از حسین(ع)؟

ای بهترین بهانه برای گریستن وی داغ جاودانه برای گریستن

با نام داغدار تو ای لاله‌ی بهشت زیباست هر ترانه برای گریستن

خودش فرمود که اگر می‌خواهید گریه کنید، اگر می‌خواهید ندبه نمایید، هر گاه نام غریب یا شهیدی را بشنوید، بر من بگریید، «فاندبونی».

با نام داغدار تو ای لاله‌ی بهشت

زیباست هر ترانه برای گریستن

نام تو در گشایش دل‌های داغدار

رمزی است عاشقانه برای گریستن

در راه بازگشت به خود، عشق کاشته است

داغ تو را نشانه برای گریستن

بیدار کرد داغ تو وجدان خفته را

با موج تازیانه برای گریستن

در راه کربلای تو، هر لاله می‌دهد

ما را به کف، بهانه برای گریستن
شش سوی لاله می‌دمد ای چشم، باز کن
راهی از این میانه برای گریستن
لبریز شو ز چشم من ای هر چه اشک من
تنگ است چشمخانه برای گریستن
*منبع: کتاب گلبانگ سربلندی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر قاسم کاکایی